

**هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.**

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## فرض زکات پیش از سال نهم

بحث درباره آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» بود. بیان شد: با توجه به مجموع نکات، به نظر می رسد پیش از این آیه که سال نهم نازل شده، زکات واجب بوده است اما به شکل معیّن نصاب و مقدار نداشته است و پیامبر ص مأمور به اخذ زکات نبوده است. امر پیامبر ص به اخذ زکات مربوط به نزول سوره توبه که در سال نهم نازل شده است، می باشد. طبری همچنانکه اخذ زکات را در وقایع سال نهم نوشته، در سال دهم نیز مطرح می کند که پیامبر ص عمّال را به جمیع آفاق فرستاد. شاید لحن او این باشد که فرستادن عمّال در سال نهم آغاز شده و در سال دهم عمومی شده است. مجموع ادله اقتضا می کند که فرستادن عمّال در سال دهم باشد و روایت عبد الله بن سنان نیز همین مطلب را می گوید.

### دلیل: امر به انفاق در سوره های مدنی

یکی از نکاتی که مؤید یا دلیل بر وجوب زکات پیش از نزول سوره توبه است، ادله امر به انفاق است. در سوره های مدنی امر به انفاق وجود دارد از جمله:

1. سوره بقره آیه 254: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ بَيْعٌ فِيهِ وَ لاَ خُلَّةٌ وَ لاَ شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ
2. سوره بقره آیه 267: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ فرد ظاهر «ما کسبتم» نقدین است. مراد از کسب، تجارت است که در آن نقدین به دست می آید. بر خلاف «مما رزقناکم» که چنین ظهوری ندارد. «طیّبات» به این معناست که اگر از طریق قمار و اسباب محرّم تحصیل شود، انفاق ندارد. این آیه مؤید روایت زراره است که «آتوا الزکاه» درباره نقدین است.
3. در سوره بقره آیه دیگری درباره انفاق وجود دارد اما ظاهرا مربوط به زکات نیست. در آیه 195 وارد شده است: وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ظاهرا مراد از «فی سبیل الله» جهاد است. این آیه در سیاق آیات جهاد قرار دارد و بیان می کند که با ترک جهاد و انفاق در راه جهاد، خود را به تهلکه نیاندازید.
4. در سوره حدید آیه 7 وارد شده است: آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِير سوره حدید مدنی است و ترتیب نزول آن 94 است. البته برخی آن را مکّی دانستند ولی هیچ وجه خاصی برای آن ذکر نکردند.
5. در سوره منافقون آیه 10 و تغابن آیه 16 امر به انفاق شده است که هر دو سوره مدنی هستند.

## توهّم: امر به زکات در سوره یس

در یک سوره مکی امر به انفاق شده که ممکن است توهم شود قبل از هجرت نیز زکات واجب بوده است. در سوره یس آیه 47 وارد شده است: وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ مشهور سوره یس را مکّی می دانند و ترتیب نزول آن 41 است.

اما این آیه مربوط به زکات نیست زیرا مخاطب «اذا قیل لهم» کفار است و بیان می کنند: این افراد کسانی هستند که حاضر به انفاق نیستند و می گویند: اگر خدا می خواست اطعام می کرد و ما در کار خدا دخالت نمی کنیم. پس از آیه شریفه نمی توان وجوب زکات در مکّه را استظهار کرد. البته این کفار خداوند را قبول دارند و مراد از آنها مشرک است ولی به هر حال ربطی به امر به زکات که فرد ظاهر آن مسلمین است ندارد و در ثانی امری نیز در آن وجود ندارد و تنها بیان می کند: اگر به آنها امر شود، بهانه می آورند.

پس امر به انفاق در آیات مکّی وجود ندارد هر چند در مقام مدح، به صیغه ماضی «انفَقوا» به کار رفته است.

سوال: ایتاء زکات در مکّه نیز واجب بوده است. در سوره فصّلت وارد شده است: وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لاَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

پاسخ: درباره این آیه بعدا صحبت می کنیم.

در نتیجه، دلیلی بر وجوب زکات در مکّه نداریم و درباره سوره فصّلت در آینده بحث خواهیم کرد.

## اختصاص آیه «خذ من اموالهم صدقه» و روایت عبد الله بن سنان در تفسیر آن به بالغین

البته این نکته وجود دارد که ظاهر آیه شریفه «خذ من اموالهم» این است که مرجع ضمیر «اموالهم»، وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اما نمی توان با توجه به این مطلب، حکم را به همین افراد اختصاص داد زیرا گاهی اصل آیه در مورد خاصی نازل می شود اما حکم آن تعمیم پیدا می کند. به همین دلیل مطابق نقل روایت عبد الله بن سنان، پیامبر ص پس از نزول آیه «خذ من اموالهم»، در مسجد حاضر شدند و به صورت عمومی امر به زکات کردند و عمّال خود را سال بعد فرستادند. از دستور پیامبر ص نمی توان برداشت کرد که مرجع ضمیر «اموالهم» عام است. بلکه با فعل این تائبین، زمینه و شرایط اجتماعی برای اعلام عمومی زکات مهیّا می شود. پیامبر ص با اعلام عمومی بیان می کند که این دستور مختص به آنها نیست و عمومی است.

حال با فرض اختصاص آیه به این تائبین و عمومیت حکم، تنها می توان استفاده کرد که این حکم نسبت به افرادی که با تائبین مشترک هستند و زمینه گناه در آنها وجود دارد ثابت است و نمی توان اطلاق گرفت و حکم را برای کسانی که زمینه گناه در حق آنها ثابت نیست، اثبات کرد.

در نتیجه، مجرّد اینکه در روایت بیان شده پیامبر ص آیه «خذ من اموالهم صدقه» را قرائت کردند و گفتند زکات بر شما لازم است، به این معنا نیست که مرجع ضمیر «اموالهم» تمام مسلمین است. بلکه آیه در مورد خاص تائبین است ولی حکم، عام است. عمومیت حکم نیز در دایره ای است که با مورد آیه اشتراک دارند. همچنین مراد از «تطهّرهم» تطهیر از ذنب است و اختصاص به کسانی دارد که ذنب در آنها مصداق دارد.

### تفاوت بین مورد آیه و عمومیت حکم

در کلمات مرحوم روحانی و مرحوم هاشمی، خلط بین عمومیت آیه و عمومیت حکم صورت گرفته است. در کلمات آنها وارد شده که می دانیم زکات درباره معصومین علیهم السلام و بالغی که گناه نکرده ثابت است، پس آیه عام است و شامل طفل نیز می شود. اما این مطلب صحیح نیست زیرا خود آیه خاص به تائبین است و در حق طفل، ذنب متصور نیست. هر چند دستوری که پیامبر ص بعد از نزول این آیه در مسجد اعلام کردند، عام است اما در آن بیان شده است: «ان الله فرض علیکم الزکاه کما فرض علیکم الصلاه» که فرض ظهور در وجوب تکلیفی دارد و وجوب تکلیفی اختصاص به بالغین دارد چنانچه صلاه نیز تنها بر بالغین واجب است. پس نمی توان استفاده کرد که مخاطب پیامبر ص به نحوی عام بوده که شامل طفل نیز شود. بله اگر به صورت حکم وضعی بیان شده بود، می توانستیم بگوییم شامل صغار نیز می شود.

این نکته نیازمند ضمیمه است که اصل نزول برخی از آیات حکم خاص است اما این حکم تعمیم یافته و در روایات در مورد تعمیم یافته به کار رفته است. یکی از موارد، قصر صلاه است که اصل نزول آن، صلاه خوف است. در سوره نساء آیه 101 وارد شده است:

﴿ وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوّاً مُبِيناً﴾

از آیه بعد نیز استفاده می شود که این آیه درباره مسافری است که برای جهاد سفر کرده است:

﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ ... ﴾

البته در روایات، آیه 101 تعمیم پیدا کرده است و تمام مسافرین باید نماز را شکسته بخواند. این تعمیم حکم بدان معنا نیست که آیه شریفه درباره مسافر به صورت کلی است. بلکه این آیه اختصاص به مسافری دارد که برای جهاد سفر کرده است ولی حکم آیه تعمیم دارد و حتی حکم 102 تعمیم ندارد و اختصاص به صلاه خوف دارد.

به عبارتی دیگر، شأن نزول آیه مورد خاصی است ولی این شأن نزول در روایات و حتی در کلام پیامبر ص تعمیم پیدا کرده است. با این فرض، باید نحوه تعمیم را از روایات استفاده کرد. بنابراین نباید بین مورد آیه و تعمیم حکم آن خلط کرد و تعمیم حکم آیه به معنای عمومیت مورد آیه نیست.

در بحث زکات، «خذ من اموالهم صدقه» اختصاص به تائبین دارد اما از روایات عبد الله بن سنان استفاده می شود که این حکم تعمیم پیدا کرده است. تعمیمی که در روایت عبد الله بن سنان وارد شده نیز نسبت به صبیّ اطلاق ندارد.

در نتیجه، خود آیه نسبت به صبیّ اطلاق ندارد و تعمیمی که در روایت بیان شده نیز شامل صبیّ نمی شود.

سوال: تعمیمی که معصومین ع نسبت به آیه بیان کردند، تشریع آنهاست؟

پاسخ: نه تشریع توسط نفس پیامبر ص نبوده است بلکه به تناسب آیه که خاص است، خداوند حکم عامی تشریع کرده و این حکم عام، توسط پیامبر ص ابلاغ شده است. چنانچه در روایت عبد الله بن سنان وارد شده: «ان الله فرض علیکم الزکاه کما فرض علیکم الصلاه» یکی از جهات مبیّن بودن پیامبر ص نسبت به ما نزّل الیهم همین جهت است که ایشان تعمیم برخی از مفاهیم آیات قرآنی را بیان کنند. مثل آنکه شأن نزول آیه خاص باشد اما حکم عام باشد. در مواردی که حکم عمومی تر از مورد آیه است، برای تعمیم باید به حدیث منقول از پیامبر ص که دالّ بر تعمیم است، مراجعه کنیم. البته گاهی خود آیه در فهم روایت دخالت دارد زیرا مفروض آن است که روایت می خواهد، آیه را تعمیم دهد. هر چند خود روایت عبد الله بن سنان، تعبیر «فرض» دارد که حکم تکلیفی است و اختصاص به بالغین دارد و از آن تعمیم حکم نسبت به نابالغین استفاده نمی شود. اما حتی اگر اطلاق روایت شامل نابالغین نیز بود، امکان داشت گفته شود: در آیه «خذ من اموالهم صدقه» تطهیر و تزکیه مطرح شده است و علت جعل آن تطهیر از ذنوب است و درباره کسانی که ذنب ندارد و زمینه ذنب نیز درباره آنها نیست، حکم وجود ندارد. از روایت نیز چون حکم آیه را تعمیم می دهد، نمی توان تعمیم استفاده کرد زیرا حکم به جهت تطهیر از ذنوب جعل شده است و این حکم نسبت به کسانی که ذنب و زمینه ذنب نسبت به آنها مطرح نیست، قابل تعمیم نیست. در نتیجه، برخی از نکاتی که موجب تخصیص آیه می شود می تواند روایت را به مورد خاصی اختصاص دهد. هر چند روایت از ناحیه دیگری تعمیم داده باشد.

سوال: آیه حکم وضعی را بیان می کند زیرا پیامبر ص را مأمور به اخذ کرده است.

پاسخ: هر چند آیه حکم وضعی را بیان می کند اما این حکم وضعی را برای تطهیر ذنوب بیان کرده است. آقای روحانی و هاشمی صدر را به صورت عام معنا کردند و مطابق آن می گویند: تطهیر که در ذیل آیه است را باید به گونه ای معنا کرد که با صدر تنافی نداشته باشد. به همین دلیل آن را بر تطهیر از بخل و مانند آن حمل کردند. اما این حمل صحیح نیست زیرا ظاهر «یطهرهم» تطهیر از ذنوب است و می تواند مقیّد صدر باشد. صدر نیز هر چند حکم وضعی را بیان کرده است اما الزاما حکم وضعی تعمیم ندارد و می تواند در خصوص بالغین جعل شده باشد.

نتیجه بحث اینکه دلیلی در تعمیم خود آیه شریفه نداریم. بیان شد: «یطهرهم و یزکّیهم» ظهور در تطهیر از ذنب دارد و آیه بعدی نیز مؤید همین معناست. در این آیه ﴿أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ بحث از قبول توبه است و همین ظهور می دهد که مراد از «یطهرّهم» تطهیر از ذنب است. پس این حکم وضعی به انگیزه تطهیر ذنب جعل شده و این در صبیّ تطبیق نمی شود زیرا زکات به عنوان حکم وضعی در حق کسانی وجود دارد که تطهیر از ذنب در حق آنها مطرح است و شامل صغار نمی شود.

## کلام مرحوم هاشمی: اطلاق ادله زکات نسبت به صبی

مرحوم آقای هاشمی در دو مرحله بحث را دنبال کردند. در یک مرحله، بحث کردند که آیا مقتضی برای ثبوت زکات در مال صغیر و مجنون وجود دارد؟ و در مرحله دوم بحث کردند که آیا مانع وجود دارد؟ وجود مقتضی به خصوص درباره مجنون بسیار مهم است زیرا ممکن است ادله نفی زکات در مجنون به روشنیِ ادله نفی زکات در مجنون نباشد. به هر حال، آقای هاشمی به برخی ادله برای اثبات مقتضی تمسّک می کنند. یکی از ادله، آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» است که ناتمامی آن روشن است. دلیل دیگر ایشان روایات است. ایشان بیان می کنند: از روایات استفاده می شود که زکات به عنوان حکم وضعی در مال وجود دارد. ایشان به روایت سماعه اشاره می کنند. در مباحث ایشان آمده است:

و من الروایات ما دلّ علی جعل الزکاة فی اموال الاغنیاء للفقراء من قبیل معتبرة سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء فریضة لا یحمدون الا بادائها و هی الزکاة بها حقنوا دمائهم و بها سمّوا مسلمین. فقد یقال ان مثل هذا اللسان ظاهرٌ فی بیان اصل تعلّق الزکاة و کونها حقاً مفروضاً فی اموال اغنیاء المسلمین لفقرائهم و هو عامٌّ یشمل کل الاغنیاء اموالهم و لو کانوا غیر بالغین لان عنوان المسلمین کذلک و التعبیر بالفریضة یراد به ما فرضه الله و جعله حقا مالیاً لازما لا خصوص التکلیف.

### اشکال: اختصاص روایت به بالغین

چند نکته درباره این روایت وجود دارد که باعث می شود این روایت ربطی به صبیّ نداشته باشد.

1. در روایت آمده: «لا یحمدون الا بادائها» و حتما باید این حق را اداء کنند. ظاهر آن این است که خود کسانی که حق در مال آنهاست اداء است و اداء توسط ولیّ یا پس از بلوغ، خلاف ظاهر آن است.
2. در روایت آمده: «بها حقنوا دمائهم» و به وسیله این فرض، دماء آنها محقوق است. پس اگر آنها زکات را اداء نکنند، حقن دماء ندارند و نشانه ارتداد و کفر آنهاست. البته مراد از آن صرف عدم اداء زکات نیست و از روایات دیگر استفاده می شود که اگر زکات را انکار کنند، مرتدّ می شوند. این حکم نیز اختصاص به بالغین دارد و قابل تعمیم به صغار نیست.
3. در روایت آمده: «بها سمّوا مسلمین» هر چند ایشان عمومیت مسلم نسبت به صغیر را مفروض گرفته اما این مطلب مسلّم نیست و بیان شده که اسلام صغیر، اسلام حکمی است چنانچه کفر غیر بالغین، کفر حکمی است. حکم به اسلام صغیر نیز به تبع اشرف الابوین است. پس اسلام غیر بالغ، اسلام واقعی نیست و دلیلی وجود ندارد که «بها سمّوا مسلمین» اعم از اسلام حقیقی و اسلام حکمی باشد.

البته سند روایت مراجعه نشد اما علی القاعده تعبیر ایشان که آن را معتبره دانسته، صحیح است.

در نتیجه، این روایت ظهور در اختصاص به بالغین دارد هر چند امکان دارد با توجه به اطلاق مقامی مجموع ادله، تعمیم حکم نسبت به نابالغ را استفاده کرد.

سوال: نمی توان قائل شد که ذکر این قیود به خاطر غلبه است.

پاسخ: اگر این قیود به خاطر غلبه باشد، دلیل بر تعمیم حکم نمی شود. بله اگر دلیل عامی داشته باشیم که در صغار، زکات را اثبات کرده باشد، این روایت معارض با آن نیست. نباید بین دو بحث خلط کرد. یک بحث این است که هر کلامی یک مفهوم سالبه جزئیه دارد. مثلا «العالم یجب اکرامه» به نحو سالبه جزئیه مفهوم دارد زیرا اگر حکم عام بود، اختصاص آن به عالم لغو بود. به همین دلیل بیان شده حتی لقب نیز به نحو سالبه جزئیه مفهوم دارد.

هر چند این مطلب صحیح است اما در برخی از موارد، همین مفهوم به نحو سالبه جزئیه نیز وجود ندارد. در صورتی که موردی که در دلیل بیان شده، غالبی باشد حتی این مفهوم به نحو سالبه جزئیه وجود ندارد. مثلا اگر کسی سوال کند که آیا به مؤمنین ایران احترام کنم و در پاسخ گفته شود: احترام کن. حکم می تواند تعمیم داشته باشد و نه از سوال سائل مفهوم استفاده می شود زیرا اختصاص سوال از مؤمن به خاطر آن است که قصد داشته متعارف را محطّ سوال قرار دهد. از پاسخ امام علیه السلام نیز خصوصیت استفاده نمی شود. اما باید دقت داشت: از این دلیل تعمیم نیز نمی توان استفاده کرد. پس هر چند از این دلیل مفهوم سلبی استفاده نمی شود اما از آن مفهوم اثباتی و تعمیم نیز استفاده نمی شود.

در نتیجه باید بین دو نکته تفکیک کرد: یکی مفهوم نداشتن قید در مواردی که قید غالبی است و دیگری تعمیم حکم در غیر موارد متعارف.

امکان دارد در مواردی که قید وجود دارد از آن مفهوم گیری کرد هر چند قید، غالبی باشد. مثل آنکه از ایرانیِ مؤمن، مفهوم گیری کنیم و بگوییم: اگر حکم برای مطلق ایرانی باشد، قید مؤمن بیان نمی شد. اما در صورتی که قید وجود نداشته باشد اما از قرینه اختصاص به مؤمن استفاده شود، مفهوم دیگر وجود ندارد. مثلا «به ایرانی ها خدمت کنید چون عاشقان اهل بیت علیهم السلام هستند.» هر چند به قرینه عشق به اهلبیت، این دلیل به ایرانی شیعه اختصاص دارد اما از آن مفهوم استفاده نمی شود که به ایرانی غیر عاشق اهلبیت، خدمت نکنید. پس از این دلیل نه مفهوم استفاده می شود و نه تعمیم حکم. بحث این است که آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» نسبت به وجود یا عدم وجود زکات در مال یتیم، ساکت است و فقط زکات در مال کبار از آن استفاده می شود و حتی تعمیم آن از شأن نزول آیه، با استفاده از روایت عبد الله بن سنان است. شاید از نظر تاریخی مسلّم باشد که به دنبال نزول این آیه، پیامبر ص عمال خود را برای جمع آوری زکات فرستادند. اما هیچ یک از این قرائن دلیل بر آن نیست که زکات در مال کسی که کمال ندارد یعنی نابالغ و مجنون وجود دارد.